

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در آیه 267 از سوره مبارکه بقره بود. دیروز عرض کردیم که ما وقتی در این آیه دقت کنیم، از این آیه می‌توانیم يك عمومی را استفاده کنیم که این عموم هم شامل بحث زکاة شود و هم شامل خمس. بیان کردیم که ما در آیه يك قرینه روشنی در اینکه این آیه مربوط به زکاة است نداریم. و همچنین قرینه روشن بر اینکه این آیه مربوط به اعم از زکاة واجب و زکاة مستحب است نداریم. یعنی در آیه يك قرینه‌ای که مشخص و معین کند که آیه مربوط به زکاة مفروضه است، نداریم و همچنین قرینه بر اینکه دلالت کند آیه مربوط به زکاة است، اعم از زکاة واجب و زکاة مستحب این را هم نداریم، اگر این دو مطلب منتفی شد می‌گوییم آیه (ولو بنحو اجمال) دلالت بر وجوب اخراج طیب از اموال را دارد، اتفاق «طیب» از اموال واجب است، حالا یا بعنوان زکاة و یا بعنوان خمس. عرض شد که از بعضی از کتب مربوط به آیات الاحکام این نکته را می‌شود استفاده کرد. در جلسه قبل عبارت مسالك را خواندیم که صاحب مسالك نسبت داده به مشهور از فقهای امامیه، گفته‌اند آیه دلالت بر خمس دارد. یعنی مسئله زکاة را هم کنار گذاشته‌اند. حالا ما عرض می‌کنیم که آیه قرینه معین و مشخصی که برای خصوص خمس هم باشد ندارد، این احتمالات را يك مرتبه دیگر تکرار کنیم.

احتمالات خمسه در آیه

احتمال اول: این که آیه مربوط به زکاة واجب است. احتمال دوم: آیه اعم از زکاة واجب و زکاة مستحب را می‌گوید. احتمال سوم: آیه اعم از زکاة و خمس را می‌گوید. یعنی در احتمال سوم باز ما می‌گوییم آیه در مورد واجبات است، آیه کاری به مستحبات ندارد، آیه يك امر واجبی را می‌گوید، در امور واجبه در حقوق واجبه آنچه را که می‌خواهید بعنوان حق واجب ادا کنید باید من الطيبات باشد، و این در دایره واجبات است. احتمال چهارم: آیه فقط در خصوص خمس است، بگوییم برای خصوص خمس هم قرینه واجب و روشنی نداریم. احتمال پنجم: این است که بگوییم آیه شریفه اصلاً کاری به حقوق واجبه ندارد؛ بعنوان يك امر راجعی مربوط به مطلق خیرات است؛ و کاری به حقوق واجبه ندارد. آیه شریفه می‌خواهد بفرماید کسی که می‌خواهد در راه خدا چیزی را خیر کند من طيبات باید اخراج کند. پس ما باشیم و این آیه شریفه مجموعاً این پنج احتمال در این آیه شریفه داده می‌شود. حالا نکته‌ای که وجود دارد این است که احتمال اینکه این آیه مربوط به مستحبات باشد که حالا که می‌خواهید اتفاق کنید از طيبات اتفاق کنید، به نظر خیلی بعید و مشکل است چون در آیه هم امر آمده هم نهی آمده است.

در آیه شریفه اول می‌فرماید: (يا ايها الذين آمنوا انفقوا من طيبات ما كسبتم و مما اخرجنا لكم من الارض - اول امر می‌کند، بعد نهی می‌کند و می‌گوید - و لا تيمموا الخبيث منه تنفقون - در جمع بین این امر و نهی يك نکته‌ی مهمی وجود دارد که اگر در يك موردی مولا امر کرد به انجام و نهی از ترك کرد، این نهی از ترك قرینه واضحی است بر اینکه این امر ظهور در وجوب دارد. ما بودیم و خود «انفقوا» می‌گفتیم بلی آیه می‌فرماید: انفقوا و انفقوا هم صیغه امر است، امر در موارد استحبایی هم زیاد استعمال شده است. اما وقتی در این آیه شریفه بین امر و نهی جمع شده معلوم می‌شود خداوند يك مطلب الزامی را بیان می‌کند؛ علاوه بر این، ما در آیات قبل از این آیه شریفه در همین سوره مبارکه بقره هم داریم «انفقوا مما رزقناكم» آن را می‌شود حمل بر

استحباب کرد، آنجا حمل بر استحباب مخصوصاً با آن متعلق که دارد، که متعلق مما رزقناکم است. یعنی هرچه که ما به شما دادیم، اما در اینجا 1- امر آمده 2- نهی آمده، هم متعلق این امر معین شده است، متعلق امر یکی مما کسبتم است، یکی هم (مما اخرجنا لکم من الارض) است. در حالی که در آیات شریفه قبل متعلق عمومیت دارد، انفقوا مما رزقناکم. پس اینجا با خصوصیات که در آیه شریفه وجود دارد، امر، نهی و روشن و معین بودن متعلق که یکی (ما کسبتم) است.

دوم (مما اخرجنا لکم من الارض) است، معلوم می شود این از حقوق واجب است؛ این دیگر انفاق مستحبی و بذل مال بصورت کلی فی سبیل الخیر نیست. پس در میان این احتمالات خمس که ما در آیه داریم کسانی که می گویند آیه مربوط به مطلق خیرات است، - شارع می گوید حالا که داری چیزی را خیر می کنی طیبش را بده که بعضی از مفسرین این را گفته اند - این درست نیست! آیه نمی خواهد مطلق خیرات را بگوید، مطلق خیرات وقتی انسان برایش واجب نباشد اصلش را بدهد، حالا اگر قلیلش را داد، جنس ردی اش را داد این اشکالی ندارد. البته انسان راجع به آیات شریفه قرآن نمی تواند نظر قطعی را بدهد؛ ما روی ظواهر داریم پیش می رویم، با این قرائنی که ما عرض کردیم ظاهر آیه ازش وجوب استفاده می شود، یکی امر یکی هم نهی یکی هم معین بودن متعلق.

شان نزول آیه

حالایی که از آیه وجوب استفاده شد آیا این واجب فقط زکاة معین است؟ ما ممکن است بگوییم این وجوب زکاة است، مخصوصاً ما اگر شأن نزول آیه را ببینیم (که دیروز هم به آن اشاره کردیم) و روایتی را که اهل سنت نقل کرده اند، البته روایتی را که اهل سنت نقل کرده اند در کتب روایی ما نیامده است، در کتب روایی خود اهل سنت آمده است. آنها گفته اند فقال علی بن ابی طالب (ع) و عبیدة بن السلمانی و ابن سیرین این سه نفر که یکی شان هم امیر المؤمنین است، فرموده اند «[هی الزکاة](#) المفروضة» انفاق در این آیه را باستناد این سه نفر تفسیر کردند «[هی الزکاة المفروضة](#)» و روایاتی هم که در ذیل این آیه وارد شده است - آقایانی که می خواهند روایات را در ذیل آیات ببینند، بیشتر با این تفسیر برهان کار کنند، که تفسیر برهان نمی شود به يك معنا گفت تفسیر، در حقیقت ذکر روایات مناسبه است که گاهی اوقات هم يك توضیح مختصری داده می شود. اولین روایتی که در تفسیر برهان از کلینی نقل می کنند مربوط به همین آیه شریفه است - قال قال رسول الله (ص) اذا امر بالنخل ان یزکی یجیء قوم بالوان من التمر - وقتی پیامبر امر می کردند که يك نخلی زکاتش داده شود، گروهی می آمدند با خرماهای، با الوانی از تمر، خرماهای رنگینی، ولی - و هو من اردا التمر - از پست ترین خرماهاست - یودونه ان زکاتهم تمرأ - می خواستند بعنوان زکاة بدهند - یقال له الجعور و المعافرت - این تمرها را عرب برایش می گفتند جعور، یا معافرت، اسمش هم این بود، خصوصیتش چه بود؟ - قليلة اللحا عظيمة النوي - هسته های بزرگ گوشت کم، خرماهای کم گوشت - و كان بعضهم یجیء بها عن التمر الجید فقال رسول الله (ص) لا تخرصوا هاتین النخلتین و لا تجیوا منها بشیء - فرمود از این دو درخت خرما چیزی را بعنوان زکاة نپردازید. و فی ذلك نزل - و لا تیمموا الخبیث منه تنفقون و لستم بأخذیه الا ان تغمضوا فیه - این يك شأن نزول این آیه شریفه است.

حالا نکته ای که اینجا وجود دارد این است ما خواندیم که شأن نزول نمی تواند معین و مخصص باشد، ممکن است شأن نزول مربوط به زکاة باشد اما آیه شریفه عمومیت داشته باشد، این که شأن نزول عبارت از زکاة است نمی تواند مخصص باشد؛ این همینی است که همیشه در لسان بزرگان دایر است که شأن نزول مخصص نیست. منتها آن روایتی که اهل سنت از امیر المؤمنین نقل کرده اند آن شأن نزول نیست؛ بلکه آن تفسیر آیه است فرموده «[هی الزکاة المفروضة](#)» و واقعاً اگر سند آن روایت برای ما معتبر بود، می گفتیم آیه مربوط به زکاة است، حرف دیگری هم نمی زدیم راجع به آیه، ولی سند روایت، سند معتبری نیست. و علاوه بر این عرض کردم که این روایت در کتب خود ما (کتب روایی شیعه) هم نیامده است و نیامدن يك روایت در کتب روایی ما قادح به اعتبار روایت نیست؛ ما روایاتی داریم که در کتب ما نیامده است - علی بما اخذت حتی تؤدیه - در کتب ما نیامده است، در کتب اربعه روایی ما نیامده است، شاید فقط مثلاً عوالی اللثالی نقل کرده باشد. یا بعضی از روایاتی که در فقه

فقهای ما بر طبق فتوا می‌دهند، اما آنها يك راههای دیگری هست برای اعتبارش، مثل اینکه فقهای ما عمل کرده باشند و بر طبق فتوا داده باشند. اما این روایت در کتب روائی ما نیامده و از این جهت ما نمی‌توانیم به این روایتی که از امیر المؤمنین نقل شده است تمسك کنیم. ما تا حالا گفتیم که از آیه 1- «وجوب» فهمیده می‌شود. 2- دلیل روشن و معتبری بر اینکه خصوص زکاة واجب باشد نداریم. در خود آیه هم قرینه بر اینکه این «ما کسبتم» یا «مما اخرجنا» خصوص زکاة باشد نیست. علاوه چه بسا از این «ما کسبتم» و «مما اخرجنا» بتوانیم يك عمومیتی استفاده کنیم که شامل خمس هم بشود. و مدعای نهایی ما همین است که ما از این «ما کسبتم» در آیه و «مما اخرجنا» عنوان عامی را استفاده کنیم که هم شامل زکاة بشود و هم شامل خمس.

نظر مرحوم استر آبادي

یکی دیگر از کتبی که مربوط به آیات الاحکام است، کتابی است که مرحوم استرآبادی دارد، ایشان هم در آنجا مسئله خمس را بعنوان يك احتمال می‌گوید. عبارات مرحوم اردبیلی و مرحوم صاحب مسالك را در جلسات قبل خواندیم، عبارت مرحوم استر آبادی این است: «و ما کسبتم اشاره الى غير المخرج من الارض مما يتعلق به الزكاة كالنقدين و المواشي من الغنم و البقر و الابل - اول این را بیان می‌کند که بگوییم ما کسبتم فقط شامل زکاة بشود و بعد به مما اخرجنا که می‌آید می‌گوید. قيل ما اخرجنا لكم من الحب و الثمر و المعادن و غيرها» که آن مما اخرجنا را يك معنای کنیم هم شامل زکاة بشود و هم شامل خمس، تصریح می‌کند که این من الحب و الثمر و المعادن و غيرها معنای است که هم شامل زکاة می‌شود و هم شامل خمس. بعضی‌ها آمدند و مما اخرجنا لكم من الارض را فقط شامل غلات اربعه گرفته‌اند، این انحصار از کجا؟ آن وقت آمدند گفتند ما کسبتم مربوط به ذهب و فضه و مواشی است «مما اخرجنا لكم من الارض» مربوط به غلات اربعه است مما اخرجنا لكم من الارض اعم از غلات اربعه است، شامل ثمار می‌شود، شامل معادن می‌شود، شامل رکاز می‌شود، شامل همه اینها می‌شود کما اینکه الان هم بیان می‌کنیم.

اگر مما اخرجنا لكم من الارض فقط شامل غلات اربعه باشد ما کسبتم هم فقط شامل ذهب و فضه و مواشی باشد آیه منحصر به زکاة می‌شود دیگر بحثی هم ندارد. اما ما کسبتم به قرینه مما اخرجنا، ما کسبتم یعنی غير المخرج من الارض، یعنی به قرینه مقابله ازش استفاده می‌شود که شارع می‌گوید: (1) من الطيبات (2) غير المخرج من الارض، آن وقت غير المخرج من الارض اختصاص به ذهب و فضه و مواشی ندارد، غير المخرج من الارض شامل موارد دیگر هم می‌شود، شامل هر چیزی که غیر از اینها باشد می‌شود. انسان یک مال التجارة ای که دارد نه ذهب است، نه فضه و نه مواشی است، نقدینی که غیر از ذهب و فضه باشد، اجناسی که غیر از ذهب و فضه باشد، تمام اینها شاملش می‌شود. ببینید! ما عرض کردیم دیگر بحث استحباب را بگذاریم کنار، با آن قرائنی که بیان کردیم آیه در مقام وجوب است ما کسبتم را هم یکطوری معنا کنیم هم شامل مصادیق زکاة واجب بشود مثل همین ذهب، فضه و مواشی و هم شامل ما کسبتمی که در باب خمس است. در باب خمس شما هر تجارت و زراعتی بکنید و هر صنعتی ما کسبتم است. نه فقط ذهب و فضه، ما بگوییم ما کسبتم فقط ذهب و فضه و مواشی است، مخصوصاً وقتی می‌گوییم این دوتا کنار هم است، بگوییم ما کسبتم یعنی غير المخرج من الارض، بلکه ما حاصلتم باید بگوییم همه اینها را شامل می‌شود، اینها مصداق است هم برای زکاة واجب و هم برای خمس. در و مما اخرجنا لكم من الارض هم همینطور است، معنا کنیم هم شامل غلات اربعه شود که شامل مصادیق زکاة واجب است، هم شامل معادن می‌شود که مسئله خمس واجب است و عجیب این است که خود اهل سنت در تفاسیرشان در «مما اخرجنا لكم من الارض» مسئله معدن را بیان کرده است.

قرطبي و استفاده عموم از آیه

قرطبی در این آیات الاحکام در جلد سوم تفسیرش، می‌گوید: قوله تعالى و مما اخرجنا لكم من الارض یعنی النبات - تمام نباتات - و المعادن و الركاز - فرق بین معدن و رکاز را هم قبلاً گفتیم معدن آنی است که خودش در اعماق زمین هست به

حسب تکوین، رکاز را کسی آمده خودش دفن کرده، این شیء دارای ارزش و قیمت را دفن کرده در زیر خاک. روایاتی را خود قرطبی نقل می‌کند از پیامبر، که فرموده: «و فی الرکاز الخمس» خودشان نقل می‌کنند می‌گویند و فی الرکاز الخمس، در معادن هم بعضی‌هایشان می‌گویند زکاة وجود دارد و بعضی‌هایشان هم می‌گویند در خود معادن هم خمس وجود دارد. پس این آیه هم ولو بنحو الاجمال ما را می‌رساند که آیه دلالت بر این دارد که در «ما کسبتم» و «مما اخرجنا لکم من الارض» هم مسئله حق واجب زکاتی، هم حق واجب خمس هست.

والسلام علیکم و رحمة الله وبرکاته.